

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره یازدهم - بهمن ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۷

بررسی لحن داستانهای غنایی شاهنامه

(ص ۲۶۷-۲۴۷)

عبّاس هدایتی^۲، رقیّه رضایی^۳ (نویسندهٔ مسئول)، رضا فرصتی جویباری^۴

تاریخ دریافت مقاله: بهمن ۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: مرداد ۹۹

چکیده

لحن یکی از عناصر داستان و نوع بیان واژه‌ها و جمله‌هاست که به فضا سازی داستان کمک میکند و در ذهن مخاطب تأثیر گذاشته، حتی سبب شناخت و تعیین نوع ادبی یک اثر میشود. این عنصر داستانی با زبان اثر نیز در ارتباط است. همین امر نگارندگان این پژوهش را بر آن داشته تا به بررسی و تبیین لحن داستانهای غنایی شاهنامه بپردازند و به این پرسشها پاسخ دهند که انواع لحن داستانهای غنایی شاهنامه چیست و مهمترین عوامل زبانی مؤثر در تعیین لحن این داستانها کدامند؟ این جستار به شیوهٔ توصیفی-تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است و پس از بررسی و تحلیل عنصر لحن در داستان غنایی شاهنامه این نتایج بدست آمده است که لحن داستانهای غنایی شاهنامه حماسی-غنایی است و عناصر زبانی مانند فرایند های واجی، هجاها و تکیه‌ها، واژگان و ترکیبات و صور خیال نیز بر لحن این داستانها تأثیر بسزایی دارد.

کلمات کلیدی: لحن، لحن حماسی - غنایی، عناصر زبانی، داستانهای غنایی، شاهنامه.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

(a.hedayati@qaemiau.ac.ir)

این مقاله برگرفته از پایان نامهٔ دکتری با عنوان «بررسی عناصر داستانی در داستانهای غنایی شاهنامه» است.

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

(r.rezaei@qaemiau.ac.ir)

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

(r.forsati@qaemiau.ac.ir)

Examining the tone of Shahnameh's lyrical stories

Abas Hedayati^۱, Roghayeh Rezaei^۲ (correspondent author),
Reza Forsati Joybari^۳

Abstract

The tone of one of the elements of the story and the type of expression of words and sentences that help to create the atmosphere of the story and affect the mind of the audience, even cause the recognition and determination of the literary type of a work. This story element is also related to the language of the work. The authors of this study have decided to study and explain the tone of lyrical stories of Shahnameh and answer these questions, what are the types of tone of lyrical stories of Shahnameh and what are the most important linguistic factors influencing the tone of these stories? This research has been done in a descriptive-analytical way and using library studies. After examining and analyzing the tone element in the lyrical story of Shahnameh, it has been concluded that the tone of lyrical stories of Shahnameh is epic-lyrical and linguistic elements such as phonological processes, syllables. And reliance, vocabulary, combinations, and imagery also have a big impact on the tone of these stories.

Keywords: tone, epic-lyrical tone, Linguistic elements, lyrical stories, Shahnameh.

^۱ - PhD student in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Qaemshahr Branch, Faculty of Literature and Humanities, Qaemshahr, Iran. (a.hedayati@qaemiau.ac.ir)

^۲ - Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University, Qaemshahr Branch, Faculty of Literature and Humanities, Qaemshahr, Iran. (r.rezaei@qaemiau.ac.ir)

^۳ - Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University, Qaemshahr Branch, Faculty of Literature and Humanities, Qaemshahr, Iran. (r.forsati@qaemiau.ac.ir)

۱- مقدمه

لحن، آهنگ بیان نویسنده و طرز برخورد نویسنده به موضوع و شخصیت‌های داستان است (ادبیات داستانی: ص ۵۲۱) و میتواند صورتهای گوناگونی به خود بگیرد؛ خنده‌دار، گریه‌آور، جلف، جدی و طنزآمیز باشد و از طریق لحنهای مختلف میتوان زاوایای مختلف یک شخصیت را شناخت.

معنای لحن در ادبیات داستانی؛ یعنی حالت، نوع، طرز بیان واژه‌ها و جمله‌ها، چه از جانب شخصیت و چه از سوی راوی (درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی: ص ۵۹). غیر از اینها لحن یکی از ابزار مهم تبادل پیام در شعر شاعران است؛ زیرا شعر واحدی زبانی است که احساس و عاطفه و تجربیات مربوط به آنها را از گوینده به شنونده یا مخاطب منتقل می‌کند. ای. ریچاردز آبرمز در کتاب فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی نظر باختین درباره لحن را می‌آورد و از قول او می‌گوید: «لحن یا آهنگ صدا به دو جهت گرایش پیدا میکند؛ از طرف خواننده به مثابه یک همراه یا شاهد است و از طرف موضوع سخن همانند یک عضو سوم یا زنده است که آهنگ سخن او را سرزنش یا تلطیف میکند، بی‌اعتبار یا بزرگتر جلوه دهد... و نشانه‌های ظریفی که در سیاق سخن وجود دارند دریافت و نظیران را نسبت به چیزهایی که درباره آنها صحبت میکنیم نشان میدهد (فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی: ص ۲۶۶).

در این جستار لحن داستانهای غنایی و عاشقانه شاهنامه که فردوسی آنها را در دل داستان‌های حماسی به نظم کشیده است، بررسی می‌شود. هر چند این داستانه‌ها صرفاً غنایی نیستند، بلکه داستان عاشقانه حماسی به شمار می‌آیند و آمیخته‌ای از غنا و حماسه‌اند و به قول ابراهیم استاجی «نیمیش از ترکستان نوع ادبی غنایی و نیم دیگرش از فرغانه نوع ادبی حماسی است» (ساختار و ویژگیهای داستانهای عاشقانه - حماسی: ص ۳). در این باره باید گفت که آثار ادبی را نمیتوان در یک نوع ادبی محصور کرد. تزوتان تودورف^۱ معتقد است «ضرورتی وجود ندارد که اثری ادبی وفادارانه در گستره یک ژانر خاص باقی بماند» (ساختار و تأویل متن: ج ۱/ ص ۲۸۹).

در ادبیات فارسی نمونه‌های فراوان و بسیار زیبایی از کاربرد لحن داریم. مثلاً لحن پرانده و حسرت رودکی در سروده زیر:

مرا بسود و فروریخت هر چه دندان بود	نبود دندان، لا بل چراغ تابان بود
سپید سیم زده بود و در و مرجان بود	ستاره سحری بود و قطره باران بود
یکی زمانه کنون زان همه، بسود و	چه نحس بود همانا که نحس کیهان بود
بـــــر یـــــخ	(دیوان شعر رودکی: ص ۲۲)

و یا بیت سرشار از شور همراه با شادی و نشاط سعدی در بیت زیر:

۱. Tzvetan todorov

این کلمات که هنرمندانه و بجا جاندار شده‌اند، ایجاد میکنند (ارواح شهرزاد: ص ۱۴۶). کاری که فردوسی به بهترین نحو از عهده آن برآمده است. در این مجال به انواع لحن در داستانهای غنایی شاهنامه میپردازیم:

سعید حمیدیان معتقد است فردوسی لحن مطلوب خود را به سریعترین و طبیعتیترین وجه ممکن به خواننده منتقل میکند. لحن سراسر داستانهای شاهنامه حماسی است و ماجراهای غنایی، وحدت آن را از بین نبرده است (نوشته‌های بی‌سرنوشت: ص ۴۶۰). لحن فردوسی در شاهنامه دو گونه است. لحن کلی که همان لحن اصلی حاکم بر داستان است و دیگر لحن جزئی که با توجه به درونمایه و فضای حوادث داستانها متفاوت است؛ به همین دلیل در جای جای شاهنامه، تغییر لحن مشاهده میشود.

فردوسی در داستانهای عاشقانه و غنایی به فراخور شرایط لحنهای متفاوت و متنوعی بکار برده است که در این مجال به این لحنها اشاره میشود، ضمن اینکه عناصر زبانی مؤثر در لحن نیز بررسی میشود:

۱-۴- لحن عصبانی

عصبانیت احساسی است که هر انسانی آن را در زندگی خود تجربه میکند. یک احساس طبیعی که نشان‌دهنده سلامتی انسان است، ولی اگر کنترل نشود، نتایج ویرانگر و گاه غیرقابل جبرانی را به بار خواهد آورد. این لحن در داستانهای غنایی شاهنامه فراوان به چشم میخورد. وقتی طایر میفهمد که دخترش به او خیانت کرده با لحنی خشمگین به شاپور میگوید:

چنین گفت کای شاه آزاد مرد نگر کن که فرزند با من چه کرد
چنین هم تو از مهر او چشم دار! ز بیگانگان زان سپس خشم دار!
(شاهنامه فردوسی: ج ۱۶ ص ۲۹۹)

زمانی که گیو به داوطلب شدن بیژن برای جنگ با گرازان خرده میگیرد، بیژن با عصبانیت پاسخ میدهد:

چنین گفت کای شاه پیروزگر تو بر من به سستی گمانی مبر
تو این گفتههای من اندر پذیر جوانم به کردار و هشیار پیر
(همان: ج ۳ ص ۳۰۹)

در این ابیات شاعر با تکرار مصوت بلند (آ) و صامت (ر) صنعتی که نغمهء حروف گفته میشود، ایجاد کرده و بر موسیقی شعر افزوده است.

۲-۴- لحن فریبکارانه

افراد فریبکار در برقراری ارتباط صادق نیستند. احترام ظاهری آنها ظاهری است. اهل ریا و ظاهرسازیند. لحن فریبکارانه در شاهنامه دیده میشود. زمانی که زال با آوردن دلایل

منطقی دعوت مهرباب را رد میکند لحن او فریکارانه است:

چو بشنید مهرباب کرد آفرین به دل زال را خواند ناپاک‌دین

(همان: ج ۵/ ص ۲۶)

و بدین ترتیب او را می‌فریبد. بهترین نمونه این لحن را در داستان سودابه و سیاوش میتوان دید. وقتی دروغ سودابه در تباری با زن جادو و کشته شدن فرزندان آشکار میشود، با گریه و زاری کیکاووس را می‌فریبد تا آنجا که سپهد سخنان سودابه را می‌پذیرد:

چنین پاسخ آورد سوداوه باز	که نزدیک ایشان جز اینست راز
فزونستشان زین سخن در نهفت	ز بهر سیاوش نیارند گفت
ز بیم سپهد گو پیلتن	بلرزد همه شیر بر انجمن
... ترا گر غم خرد فرزند نیست	مرا هم فزون از تو پیوند نیست
سخن گر گرفتی چنین سرسری	بدان گیتی افکندم این داوری
ز دیده فزون زان ببارید آب	که بردارد از رود نیل آفتاب
سپهد ز گفتار او شد دژم	همی زار بگریست با او بهم

(همان: ج ۲/ ص ۲۳۱-۲۳۲)

در این نمونه‌ها با صور خیالی چون استعاره و اغراق مواجهیم. استفاده از صور خیالی یکی از شگردهای شاعران در بروز احساسات است و با تغییر این صور و متعاقب آن دگرگونی احساسات، لحن نیز تغییر میکند. به نظر عمرانیور با توجه به واکنش شاعر و حالاتی که در برخورد با موضوعات گوناگون به شاعر دست میدهد، عناصر سازنده تصاویر نیز تغییر میکند. زمانی که موضوعی شاعر را به خشم می‌آورد، عناصر سازنده تصاویر شعری نیز حاکی از نفرت میشود تا در القای تجربه شعری بیشترین تأثیر را در خواننده بگذارد (عوامل ایجاد، تغییر و تنوع و نقش لحن در شعر: ۱۳۶). تشبیه، استعاره و اغراق مهمترین صور خیال مؤثر در لحنند.

استعاره‌های داستانهای غنایی شاهنامه را به دو دسته میتوان تقسیم نمود: استعارات غنایی و استعارات حماسی.

الف) استعارات غنایی چون ماه، بهشت، ماه نو و گل استعاره از سودابه، یاقوت استعاره از لب، نرگس استعاره از چشم، گل ارغوان استعاره از رخ و چهره، پریچهره استعاره از کتابون و ...

ب) استعارات حماسی مانند هزبر، ردا، شیرواژنا استعاره از خسرو پرویز، عقاب و پلنگ استعاره از اسب، حماسی است.

در بیت سوم شاهد مثال اخیر شیر استعاره از دلبران و پهلوانان و استعاره‌ای حماسی است.

مبالغه و اغراق از صور خیال مؤثر در لحن و جزء جدایی‌ناپذیر حماسه بویژه شاهنامه است که نه تنها در قسمت‌های حماسی که در داستانه‌های غنایی آن نیز دیده می‌شود. به اغراق در گریستن سودابه در نمونه فوق توجه نمایید. بسیاری اشک او به رود نیل مانند شده است.

۳-۴- لحن تعجیبی و شگفتی

لحن تعجیب ناشی از احساسات آدمی در برابر یک اتفاق خیلی خوشایند و یا یک رویداد ناخوشایند، است. به عبارت دیگر انسان در مقابل یک اتفاق دور از انتظار تعجب می‌کند و لحنی که به کار می‌گیرد تعجیبی است. لحن تعجیبی و شگفتی در داستانه‌های غنایی شاهنامه فراوان دیده می‌شود، مثلاً وقتی که بهرام در کنار آبگیر پیرمرد و سه دختر زیبایش را می‌بیند، لحن تعجیبی می‌شود:

ز دیدارشان چشم او خیره گشت ز بازار طغری دلش تیره گشت
(همان: ج ۶/ ص ۴۷۸)

و یا تعجب گشتاسب از تصمیم کتایون در لحن همراه با پرسش او دیده می‌شود که:

ز چندی سر و افسر نامدار چرا کرد رایت مرا خواستار؟
(همان: ج ۵/ ص ۲۲)

شگفتی در این بیت فردوسی هم دیده می‌شود. هنگامیکه اهرن ازدهای کشته شده را به درگاه قیصر می‌برد:

هر آنکس که آن زخم شمشیر دید خروشدیدن گاو و گردون شنید
همی گفت کین خنجر اهرن ست؟ و گر زخم شیراوژن اهرن ست؟
(همان: ج ۵/ ص ۴۶)

انسانها در مقابل این احساس واکنشهای مختلفی نشان می‌دهند. مثلاً در داستانه‌های غنایی شاهنامه شخصیتها هنگام تعجب چشمانشان خیره می‌شود و در اغلب مواقع شگفتی خود را با لحن پرسشی نشان می‌دهند.

نکته جالب در نمونه اخیر صنعت تشبیه است. فردوسی خنجر اهرن را به زخم شیراوژن اهرن تشبیه نموده است که هم مشبه و هم مشبه‌به واژه‌هایی حماسی هستند. تشبیه در داستانه‌های غنایی شاهنامه فراوان به چشم می‌خورد. در این داستانه‌ها غیر از تقسیم‌بندی مشخص انواع تشبیه، تقسیم‌بندی دیگری نیز میتوان در نظر گرفت: تشبیهات غنایی و تشبیهات حماسی. نوع اول، لحن را غنایی و نوع دوم، لحن را حماسی می‌سازد.

کلمات و ترکیبات حسی و عینی مانند سر و افسر نامدار، زخم شمشیر، خروشدیدن، خنجر، زخم شیراوژن لحن را حماسی مینماید. اینکه واژه‌ها و ترکیبات «از چه مقوله‌های کلامی باشد، اسم یا فعل یا دیگر کلمات، حسی و عینی باشد یا معقول و غیر حسی، از چه سنخ و یا گروهی باشد همه و همه بی‌تردید در تشکیل روح و فکر حماسی تأثیر گذارند.»

(عناصر لحن حماسی در بخش اساطیری شاهنامه: ص ۳۰۲).

به دیگر نمونه‌های تعجب و شگفتی در لحن فردوسی توجه کنید. زمانی که زیبایی رودابه و سیندخت مهرباب را به شگفتی وامیدارد:

دو خورشید بود اندر ایوان اوی
بیاراسته همچو باغ بهار
شگفتی به رودابه اندر بماند
یکی سرو دید، از برش گرد ماه
به دیبا و گوهر بیاراسته
چو سیندخت و رودابه ماه‌روی
سراپای پر بوی و رنگ و نگار
همی نام یزدان بر او بر، بخواند
نهاده به مه بر، ز عنبر کلاه
به سان بهشتی پر از خواسته
(همان: ج ۱ / ص ۱۸۶)

و شگفتی لحن در نبرد بیژن با گرازان:
گرازی برآمد چو اهریمن
چو سوهان پولاد بر سنگ سخت
برانگیختند آتش کارزار
بزد خنجری بر میان سرش
چو رو به شدند آن ددان دلیر

زره را بدرید بر بیژن
همی سود داندانش را بر درخت
برآمد همی دود از آن مرغزار
به دو نیم شد پیلتن پیکرش
تن از تیغ خسته دل از جنگ سیر
(همان: ج ۳ / ص ۳۱۲)

صور خیال در دو شاهد مثال فوق قابل ملاحظه است.

در نمونه نخست، تشبیه سیندخت و رودابه به خورشید، تشبیه روی آنان به ماه، تشبیه زیبایی و رنگارنگی آنان به باغ بهار و بهشت همه از نوع غنایی هستند. استعاره سرو برای سیندخت و اغراق در توصیفات این دو زیباروی بسیار زیباست.

در ادبیات منظوم فارسی، استعاراتی مانند سرو بجای قد بلند، گل بجای رخ، کمند بجای گیسو، یاقوت بجای لب، کمان بجای ابرو، نرگس بجای چشم و ماه بجای زیبارویان فراوان بکار رفته است؛ به همین دلیل تازگی - که از ویژگیهای استعاره است - را از دست داده‌اند و به عنوان واژگان اشعار غنایی بکار میروند. تعداد این استعارات ساده در داستانهای غنایی شاهنامه فراوان است. اما در شاهد مثال دوم تشبیهات رنگ و بوی حماسی به خود میگیرند. مبالغه در تشبیهات گراز به اهریمن، دندان گراز به سوهان، پیکر گراز به پیل کاملاً مشهود است.

فردوسی در تشبیهات ترکیبات و واژگان فاخری را بکار برده است که سبب فاخر شدن و استحکام شعر شده و بر بار حماسی آن افزوده است. همچون این ابیات از داستان زال و رودابه:

که ماهی است مهرباب را در سرای
به یک سر ز شاه تو برتر، به پای

به بالای ساج است و هم رنگ عاج یکی ایزدی بر سر از مشک، تاج
 دو نرگس دژم و دو ابرو به خم؛ ستون دو ابرو چو سیمین قلم
 (همان: ج ۱/ ص ۱۹۲)

تشبیه بالا به ساج و رنگ به عاج، دو ابرو به خم، ستون دو ابرو به سیمین قلم. بیشتر تشبیهات در داستانهای غنایی از نوع تشبیهات مرسل و مفصل است؛ زیرا این تشبیهات «بیشتر در راستای اغراق آمیز بودن است که آهنگین بودن، کوبندگی و صلابت را جایگزین خیالپردازیهای شاعرانه که بیشتر در قطعات غنایی بکار میرود، میکند تا مخاطب در عالم خیال غوطه‌ور نشده و آن روح حماسی همچنان پایدار بماند» (سبک‌شناسی قطعات غنایی شاهنامه: ص ۹). بررسی صورخیال در داستانهای غنایی شاهنامه نشان می‌دهد که «صورخیال نه تنها وسیله بیان احساس واقعگرایی که مهمترین عامل تغییردهنده لحن شعر به شمار می‌رود. البته صور خیال تنها عامل نیست، اما با شتابی بسیار بیش از عوامل دیگر میتوانند لحن شعر را تغییر دهد» (حکایت شعر: ص ۱۶۶).

۴-۴- لحن تفاخر آمیز

در فرهنگ غیاث‌اللغات مفاخره یعنی با کسی فخر کردن و نازش کردن در بزرگی (ذیل واژه) و بیان افتخارات را گویند. این لحن در شاهنامه در بخش حماسی و هنگام جنگ و مبارزه دیده می‌شود. در داستان های غنایی نیز با این لحن مواجهیم: مثلاً در داستان سیاوش، مادر سیاوش درباره نژاد خود با تفاخر سخن می گوید که:

بگفتا که از مام خاتونیم ز پشت پدر آفریدونیم
 نیایم سپهدار گرسیوز است بدان مرز خرگاه او مرکز است
 (همان: ج ۲/ ص ۲۰۵)

تفاخر زال به خودش در بیت زیر نمونه ای دیگر از این لحن است.

چنان گشت زال از بس آموختن که گفתי ستاره است از افروختن
 به رای و به دانش بجایی رسید که چون خویشتن در جهان کس ندید
 (همان: ج ۱/ ص ۱۸۱)

تشبیه زال به ستاره در نمونه اخیر را میتوان از نوع غنایی دانست. همچنین نغمه حروف در تکرار مصوت بلند (آ) در دو شاهد مثال و تکرار صامت (د) در مصراع آخر بر موسیقی این ابیات افزوده است.

۴-۵- لحن خصمانه

عداوت یا دشمنی نوعی حس و ادراک قویست که منجر به خصومت میشود. به لحنی که از روی دشمنی بیان شود خصمانه میگویند. لحن شاپور هنگامی که فرمان مرگ طایر را

صادر میکند، خصمانه است:

به دژخیم فرمود تا گردنش زنده، با تش اندر بسوزد تنش
سر طایر از ننگ در خون کشید دو کفت وی از پشت بیرون کشید
(همان: ج ۱۶)

(ص ۲۹۹)

نمونه دیگر این لحن را در بیت زیر میتوان دید:

سرانشان به خنجر ببرد پست به فتراک شبرنگ سرکش بیست
(همان: ج ۱۳)

(ص ۳۱۲)

ساکن کردن حرف را تسکین گویند. مانند ساکن کردن بنواختش بجای بنواختش در بیت زیر:

پذیره شدش زال و بنواختش به آیین یکی پایگه ساختش
(همان: ج ۱/ ص ۱۸۳)

از واژه‌ها و عباراتی مانند دژخیم، گردن زدن، در آتش سوزاندن، ننگ در خون کشیدن و دو کفت از پشت بیرون کشیدن، با خنجر بریدن، به فتراک بستن، نشان‌دهنده لحن حماسی ابیات فوق است. نویسنده یا شاعر با کمک واژه‌ها تصاویر و مفاهیم را عینی میکند و احساس و هیجانات را به تصویر میکشد. به عنوان نمونه با استفاده از واژه‌های «غروب، غم، باد سرد، زردی و پاییز» لحن اندوهگین و غم‌انگیز را منتقل نمود و با واژه‌هایی مانند «صبح، باد صبا، گل، سرسبز و بهار» حس شادی را به مخاطب القاء کرد. وجود واژه‌های تیز دندان، خنجر، تیغ، زهر، خون، شمشیر، شیر، اژدها، دلیر سبب میشود لحن به سوی خشونت و جنگ گرایش یابد.

در داستانهای غنایی شاهنامه غیر از واژه با ترکیبات فراوانی سروکار داریم. ترکیباتی چون گل ارغوان، مشکوی زرین، دختر ماه‌روی، ماه خورشیدچهر، بت مهربان، بتان طراز، لعبت قندهار، سفت سیمین، مشک ناز، سرو سیمین، لب لعل، رخان معصفر، لب لعل‌فام، پیری‌روی گل‌رخ، سرو سهی، نرگس آبدار و ... که بیانگر لحن غنایی است. اما کار هنرمندانه فردوسی این است که در داستانهای غنایی، ترکیبات حماسی فراوانی - که بسامد آنها از ترکیبات غنایی بیشتر است - بکار میبرد. مانند گرد شیراوژن، خنجر آبداده، چنگال شیر ژیان، تیغ دستان سام، نهنگ دژم، رستم تیزچنگ، بند گران، سواران گردنکش، گردان گردنکش، شیران دلیر، پهلوان کیان، گرز گران، گرز گاووسر، خفتان جنگ، چنگال گرگ و شیر، باره آهنین، درفش اژدهافش، گو شیردل، دل شیر نر، زور پیل، نهنگ بلا، گوهر اژدها، پیل مست، پلنگان جنگی، تیغ هندی، پیکان پولاد، تیر خدنگ، کمان کیانی، اژدهای دژم،

گزر کین و ... که لحن را به سوی حماسی بودن سوق میدهد. فرایندهای واجی از عوامل زبانی مؤثر در تعیین لحن به شمار میآیند. این فرایندها عبارتند از اماله، ادغام، تسکین، تخفیف و تشدید، ابدال و الف اطلاق که این موارد بیشتر جهت حماسی کردن لحن به کار میروند و در داستانهای غنایی نیز دیده شده است. از میان این فرایندها در شاهد مثال دوم در واژه سرانشان تسکین دیده میشود. غیر از اینها در همین بیت فردوسی با تکرار حرف (ب) بر نغمه حروف و موسیقی بیت افزوده است.

۶-۴- لحن شادمانه

شادی یک حس درونی است که بیانگر رضایتمندی انسان است که خنده و آرامش را در پی دارد و لحنی که در این شرایط بکار میروند لحن شادمانه است. این لحن در داستانهای غنایی شاهنامه فراوان دیده میشود. وقتی زال به کابلستان میرسد، شادمان میشود:

ز زاول به کاول رسید آن زمان گرازان و خندان و دل شادمان
(همان: ج ۱ / ص ۱۸۲)

وقتی دایه پیغام مالکه را میرساند، شاپور با لحنی شاد به او میگوید:

بگویش که گفت او: به خورشید و ماه به زَنار زردشت و فرخ کلاه
که هر چیز کز من بخواهد همی گر از پادشاهی بکاهی همی...
(همان: ج ۶ / ص ۲۹۶)

وقتی پرنده شکاری بهرام گور پیدا میشود، برزین شادمانه به او میگوید:

پی میزبان بر تو فرخنده باد همه تاجداران تو را بنده باد
بدین شادی اکنون یکی جام خواه! چو آرام دل یافتی کام خواه
(همان: ج ۶ / ص ۴۸۰)

در این ابیات فردوسی با کمک واژه‌هایی گرازان، خندان، شادمان، فرخنده، شادی و کام، لحن شادمانه را به تصویر کشیده است

همچنین در شاهد مثال اول با فرآیند واجی ابدال مواجهیم. می بینیم که فردوسی بجای زابل و کابل، زاول و کاول به کار برده است. در این واژه‌ها صامت (ب) به (و) تبدیل شده است، بدین ترتیب ابدال صامت صورت گرفته است. پ بجای ب در اسپ (همان: ج ۱ / ص ۱۸۲)، و بجای ب در سوداوه همان: ج ۲ / ص ۲۳۱) و پای‌وند (همان: ج ۳ / ص ۱۲۳)، ف بجای خ در درفشان (همان: ج ۳ / ص ۳۳۳)، چ بجای ج در نخچیر (همان: ج ۲ / ص ۱۱۹)، گ بجای ک در پیگار (همان: ج ۳ / ص ۳۴۰) از دیگر نمونه‌های این نوع ابدال در داستانهای غنایی شاهنامه هستند. دیگر نمونه لحن شادمانه را در ابیات زیر میتوان مشاهده کرد:

چنین داد پاسخ که ای ماه چهر درودت ز من آفرین از سپهر

چه مایه شبان دیده اندر سماک
خروشان بدم پیش یزدان پاک
همی خواستم تا خدای جهان
نماید مرا رویت اندر نهان
کنون شاد گشتم به آواز تو
بدین خوب گفتار با ناز تو
(شاهنامه فردوسی: ج ۱/ ص ۱۹۹)

هجاهای بلند و کشیده در ابیات فوق را ملاحظه فرمایید. حتی در داستانهای غنایی شاهنامه با هجاهای با این نوع هجا سر و کار داریم. هجاها حتی در بخشهای عاشقانه نیز با صلابت است. نقش هجاها در کند و یا تند کردن لحن کلام قابل توجه است. فتوحی لحن را «شیوه بیان و مواضع درنگ و تکیه و تأکید» (سبک‌شناسی) (نظریه‌ها، رویکردها و روشها): ص ۷۶) تعریف میکند. با تغییر لحن تندی و کندی نیز تغییر میکند. مثلاً پشت سر هم آوردن هجاهای کشیده، لحن را کند میکند و هجاهای کوتاه آن را تند میکند. به ویژه اگر این هجاها در چند واژه پایانی مصراع رعایت شوند. در شاهنامه اغلب با هجاهای بلند و کشیده مواجه میشویم که بیانگر لحن حماسی شاعر است. حتی در بخشهای غنایی نیز لحن بیشتر به سوی حماسی بودن گرایش دارد. شاعر حماسه‌سرا با به کار گرفتن موسیقی حروف و ترتیب خاص واژگان، لحن را بوجود می‌آورد. فردوسی توانسته با ترکیب مصوت‌های فارسی، هجاهای کوتاه و بلند و خواص فیزیکی اصوات (زیر و بمی، شدت، امتداد و طنین یا زنگ) الحان گوناگونی را بوجود آورد و لحن حماسی‌گیری ایجاد کند (الگوی بررسی زبان حماسی: ص ۱۵۲). در هر اثر به نسبت شخصیتها و شرایطی که برایش پیش می‌آید لحنهای متفاوتی وجود دارد که شاعر آنها را با بکار گرفتن هجاها و تکیه‌های کوتاه و بلند ایجاد میکند.

۷-۴- لحن اندوهگینانه

غم و اندوه از احساسات طبیعی و درونی آدمی است که همه افراد آن را در طول زندگی خود، بارها و بارها، در مقابل رویدادهای منفی و ناخوشایند تجربه میکنند. در داستانهای غنایی شاهنامه نیز فردوسی در هنگام تجربه شخصیتها در این شرایط، لحن اندوهگینانه را بکار می‌برد. به عنوان نمونه زمانی که میرین جایگاه گرگ ازدهاپیکر را به گشتاسب نشان میدهد به همراه هیشوی باز میگردند. لحن نگران و اندوهناک فردوسی در این قسمت دیده میشود که میگوید:

و زو بازگشتند هر دو به درد
پر از خون دل و دیده پر آب زرد
(شاهنامه فردوسی: ج ۵/

ص ۲۹)

و این لحن در گفتگوی هیشوی با میرین کاملاً واضح است:

چنین گفت هیشوی کان سرفراز
چنان شد که نیزش نبینیم باز
دریغ آن بر و بازو و یال اوی!
همان چهره و گرز و گوپال اوی!

(همان)

لحن اندوهگینانه بیژن زمانی که به هوش میاید و خود را در بارگاه افراسیاب میبیند:
بچه چید بر خویش تن بیژنا به یزدان بنالید از آهرمنا
(همان: ج ۳/ ص ۳۲۱)

وجود واژه‌ها و عباراتی چون درد، دل پر خون و دیده پر آب زرد، دریغ، بر خود پیچیدن و نالیدن، غم و اندوه را القاء میکند. همچنین فردوسی با استفاده از الف اطلاق لحن را به سوی حماسی بودن سوق میدهد. الف اطلاق یا اشباع الف زائدی بوده که در آخر اسم و فعل و حرف میاورده‌اند (کلیات سبک‌شناسی: ص ۱۸۷). بسامد این نوع الف در شاهنامه فراوان است. به نمونه‌هایی از الف اطلاق در داستانهای غنایی شاهنامه اشاره میشود: بیژنا و رفتنا (شاهنامه فردوسی: ج ۳/ ص ۳۱۶) و آهرمنا و بیژنا (همان: ص ۳۱۳). «از آنجا که استعمال الف اطلاق فقط مربوط به شعر بوده است، نه نثر، میتوان حدس زد که جنبه موسیقایی مثلاً مدّ صوت یا وقف در پایان کلام داشته است» (کلیات سبک‌شناسی: ص ۱۸۷).

۸-۴- لحن امیدوارانه

امید در لغت، به معنای انتظار امری محبوب و پسندیده است که اکثر اسباب و موجبات آن نیز محقق باشد و به دیگر بیان فردی که تمایل رسیدن به امری خوشایند را دارد و در انتظار رسیدن به آن بسر میبرد، خود را برای رسیدن به آن آماده و مهیا میگرداند (المفردات فی غریب القرآن: ذیل واژه). امید به زندگی احساسی مثبت و لذت‌بخش است که به انسان برای رسیدن به هدف انگیزه میدهد.

لحن سام در بیت زیر امیدوارانه است؛ زیرا در این بیت به فرزندش امید میدهد:

پدر (سام) گفت: پرداختن دل سزا است بپرداز و برگوی هر چت هواسست
ستاره شمر مرد اختر گرای چنین زد ترا زا ختر نیک رای
که ایدر ترا باشد آرامگاه هم ایدر سپاه و هم ایدر کلاه
(شاهنامه فردوسی: ج ۱/ ص ۱۸۰)

در هر سه بیت واج آرایبی مصوت بلند (آ) دیده‌می‌شود که ضمن افزایش موسیقی، در حماسی کردن لحن مؤثر است.

دیگر نمونه لحن امیدوارانه را در این بیت میتوان دید:

بدو گفت بیژن کزین کار ساخت بر او امید آنم که بگشاد بخت
(همان: ج ۳/ ص ۳۷۶)

طبق قواعد زبانشناسی، گاهی پاره‌ای از حروف و واجها به خصوص آنها که مخرج و واجگاهشان مجاور و نزدیک یکدیگرند، به هم بدل میشوند. گاهی این تبدیل، بین واجهایی

که هم‌واجگاه نیستند نیز صورت میگیرد. سنگینی حروف و هجاها و دشواری تلفظ نیز از عوامل ابدال به شمار می‌آیند (دستور مفصل امروز: ص ۵۱۷). ابدال، بر دو نوع است: ۱. ابدال مصوت‌ها؛ ۲. ابدال صامت‌ها (همان: ص ۵۷۲). واژه اومید بجای امید در بیت اخیر ابدال از نوع مصوت است. هُش بجای هوش (شاهنامه فردوسی: ج ۱/ ص ۱۸۲)، آگاه بجای آگه (همان)، بُد بجای بود (همان: ج ۲/ ص ۱۱۹) از دیگر نمونه‌های ابدال مصوت‌ها در داستان‌های غنایی شاهنامه هستند.

۹-۴- لحن عاشقانه و وفادارانه

در گفتگوی پنهانی زال و رودابه لحن عاشقانه کاملاً مشهود است. زال با آنکه میداند که شاه و پدرش با این ازدواج مخالفند، حاضر است دست از جان خود بشوید تا به رودابه برسد.

منوچهر چون بشنود داستان	نباشد بدین کار همداستان
همان سام نیرم برآرد خروش	کف اندازد و بر من آید به جوش
ولیکن سرمایه جانست و تن	همه خوار گیرم بپوشم کفن
پذیرفتم از دادگر داورم	که هرگز ز پیمان تو نگذرم
...بدو گفت رودابه من همچنین	پذیرفتم از داور داد و دین
که بر من نباشد کسی پادشا	جهان آفرین بر زبانم گوا
جز از پهلوان جهان زال زر	که با تخت و تاج است و با زیب و فر

(همان: ج ۱/ ص ۲۰۱-۲۰۰)

در این ابیات دو دلداده با هم پیمان وفاداری می‌بندند؛ بنابراین لحن در این ابیات عاشقانه و وفادارانه است.

از عوامل زبانی که در حماسی کردن شعر تأثیر دارد تخفیف است. در شعر «گاه اتفاق میفتاده است که شاعران به اقتضای ضرورت شعر و رعایت وزن آن، حرکتی بلند را کوتاه می‌ساخته یا آن حرکت را حذف می‌کرده و در حقیقت کلمه را مخفف می‌ساختند» (سبک خراسانی در شعر فارسی: ص ۱۹۷). نمونه آن را در نمونه اخیر در میتوان مشاهده نمود که فردوسی به ضرورت وزنی به جای پادشاه و گواه، دو واژه پادشا و گوا بکار برده است.

۱۰-۴- لحن مضطربانه

اضطراب حالتی نامطلوب است که «سبب ایجاد تنش و ناراحتی در وجود فرد شده و ترسی از آنچه در حال وقوع است را در وی ایجاد میکند» (نظریه‌های شخصیت: ص ۶۰). همه انسانها در زندگی خود با این حالت مواجه میشوند و بدین ترتیب آرامش خود را از دست میدهند. اضطراب در شخصیت‌های داستانهای غنایی شاهنامه نیز دیده میشود. وقتی یکی از نامداران نزد زال به توصیف زیبایی دختری مهرباب می‌پردازد، زال دچار اضطراب

میشود:

برآورد مر زال را دل به جوش چنان شد کزو رفت آرام و هوش
(شاهنامه فردوسی، ج ۱/ ص ۱۸۴)

زمانی که مهرباب در مقابل رودابه به توصیف زال میبردازد، رودابه دچار اضطراب میشود که این تشویش در لحن فردوسی آشکار است:

چو بشنید رودابه این گفت و گوی برافروخت، گلنارگون گشت روی
دلش گشت پر آتش از مهر زال و زو دور شد خورد و آرام و هال
(همان: ص ۱۸۹)

فردوسی لحن نگران و مضطرب هیشوی و میرین زمانی که گشتاسب از مبارزه با گرگ بر میگردد را در بیت زیر نشان میدهد. آنان وقتی گشتاسب را پیاده و خونین میبینند خروشان نزد او میشتابند و میگویند:

که چون رفت با گرگ پیکار تو؟ دل ما پر از خون بُد از کار تو
(همان: ج ۵/ ص ۳۲)

وجود کلمات و عباراتی چون به جوش آمدن دل، رفتن آرام و قرار، برافروختن، گلنارگون گشتن روی، دور شد خورد و آرام و هال، پر آتش گشتن دل، پر از خون بودن دل، در نمونه‌های بالا خواننده را در درک لحن مضطربانه یاری میکند. همچنین تشبیه روی برافروخته رودابه به گلنار نیز از عوامل زبانی مؤثر بر لحن است.

۱۱-۴- لحن فلسفی

از نظر علامه جعفری «فلسفه تحصیل توانایی است برای تأمین فعالیت ادراک راجع به معرفت رابطه انسان و جهان» (ارتباط انسان و جهان: ج ۱/ ص ۳۹) و علمی است که درباره مسائل کلی هستی بحث میکند.

زمانی که اهرن نزد میرین میروود و از او درباره چگونگی شکست گرگ میپرسد، میرین به فکر فرو میروود و با او میگوید:

سر مایه مردمی راستیست ز تاری و کژی بیاید گریست
(شاهنامه فردوسی: ج ۵/ ص ۳۸)

که لحن او در اینجا فلسفی است. همچنین لحن فردوسی در بیت زیر لحنی فلسفی است.

به جویی که یک روز بگذشت آب نسازد خرد مند ازو جای خواب
(همان: ج ۳/ ص ۳۰۶)

تشدید که شمش قیس رازی در المعجم آن را زیادت قبیح خوانده، آن است که شاعر به ضرورت وزن کلمات را مشدد تلفظ کند (ر.ک: کلیات سبک‌شناسی: ص ۱۹۶). تشدید سبب

میشود شعر محکمتر و با شدت بیشتری ادا شود و لحن به سوی حماسه گرایش یابد. در نمونه نخست این قسمت واژه کژی مشدد تلفظ میشود (کژی). دیگر نمونه‌های آن در بخش غنایی شاهنامه عبارتند از: خز (شاهنامه فردوسی: ج ۱ / ص ۱۸۲)، مردی (همان: ج ۲ / ص ۱۱۹)، خم (همان: ج ۳ / ص ۳۱۰) و عماری (همان: ج ۳ / ص ۳۲۶) شده‌اند.

۱۲-۴- استدلالی

استدلال به معنی دلیل خواستن و دلیل آوردن (فرهنگ فارسی معین: ذیل واژه). لحن در سخنانی که با دلیل آوردن در ارتباط است، استدلالی است. مثلاً لحن سُفّ زمانی که قیصر با ازدواج کتایون و گشتاسب مخالفت میکند استدلالی است. سُفّ با استدلال رضایت قیصر را به دست می‌آورد.

سُفّ گفت کین نیست کاری گران	که پیش از تو بود ند چندی سران
تو با دخترت گفتی انباز جوی	نگفتمی که رومی سرافراز جوی
کنون جست آن را که آمدش خوش	تو از راه یزدان سرت را مکش
	(شاهنامه فردوسی: ج ۵ / ص ۲۲)

و یا وقتی گشتاسب از کتایون علت انتخاب وی را به عنوان همسر می‌پرسد، کتایون با استدلال زیر او را قانع میکند:

کتایون بدو گفت کای بدگمان	مشو تیز با گردش آسمان!
چو من با تو خرسند باشم به بخت	تو افسر چرا جویی و تاج و تخت؟
	(همان: ص ۲۲)

در این دو نمونه از لحاظ زبانی، فرآیند واجی تسکین در کلمه آمدش، صنعت نغمه حروف، واژگان فاخری چون افسر، تاج و تخت بکار رفته است.

۱۳-۴- لحن ناصحانه

نصیحت و اندرز کردن ناشی از عقل آدمی است. این لحن در شاهنامه فراوان دیده میشود. هنگامی که خردمند از گشتاسب میخواهد به قصر قیصر برود، لحن او نصیحتگرانه است:

خردمند مهتر به گشتاسب گفت	که چندین چه باشی تو اندر نهفت
برو تا مگر تاج و گاه مهی	ببینی دلت گردد از غم تهی
	(همان: ج ۵ / ص ۲۱)

ص ۲۱)

زمانی که بیژن برای رفتن به جنگ با گرازان داوطلب میشود، گیو با لحن ناصحانه به او میگوید:

جوان گرچه دانا بود با گهر	ابی آزمایش نگیرد هنر
بد و نیک هرگو نه با ید کشید	ز هر تلخ و شوری ببا ید چشید

(همان: ج ۳/ ص ۳۰۹)

اماله یا ممال از فرآیندهای واجی مؤثر بر لحن است. اماله آن است که «الف» به سوی «ی» گرایش پیدا کند. به نظر سیروس شمیسا اماله «از سیستمهای تدافعی زبان فارسی در مقابل زبان عربی بود؛ یعنی کلمات الفدار عربی را با یاء مجهول تلفظ میکردند» (کلیات سبک‌شناسی: ص ۲۷۴). ابی بجای ابا در نمونه بالا و رکیب بجای رکاب در بیت زیر اماله هستند.

جوانان به آواز گفتند: زود! عنان و رکیبت بیاید بسود

(همان: ج ۱۶)

ص ۱۵۵)

۱۴-۴- لحن دعایی و نیایشی

دعا در لغت به معنای خواندن و درخواست کردن است و در اصطلاح عبارت است از درخواست توأم با خضوع و تضرع بنده از خداوند (جواهر الکلام: ج ۱۷/ ص ۲۰۰) که این درخواست با لحن دعایی بیان میشود. شخصیتها در داستانهای غنایی شاهنامه، بویژه پهلوانان و پادشاهان شاهنامه تنها ذات خداوند یکتا را سزاوار پرستش دانسته و با او خاضعانه راز و نیاز میکنند. آنها در هنگام بروز ترسها، مشکلات و نگرانیها، به خالق هستی پناه میبرند. لحن بیژن در پاسخ به کیخسرو، زمانی که برای جنگ با گرازان داوطلب میشود، دعایی است:

که خرم بُو میهن و مان تو! به گیتی پراگنده فرمان تو!
نیایش همی کرد نزد خدای که باشدش بر نیکویی رهنمای
به هر کار پیروزگر داردش درخت بزرگی به بر داردش
(شاهنامه فردوسی، ج ۱۳/ ص ۳۰۹)

همچنین نیایش گشتاسب با خداوند:

نیایش همی کرد نزد خدای که باشدش بر نیکویی رهنمای
(همان: ج ۱۶)

ص ۱۶۰)

در هر دو نمونه، فرآیند واجی تسکین دیده میشود. فردوسی بجای باشدش با ساکن کردن (د) باشدش آورده است.

۱۵-۴- لحن تحقیرآمیز

خرد و خوار داشتن چیزی را را تحقیر گویند (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه). لحن تحقیرآمیز در شاهنامه برای کوچک شمردن دشمن یا کسی که شخصیت داستان از دست او ناراحت یا عصبانی است بکار میرود. مثلاً در بیت زیر لحن فردوسی درباره زنان تحقیرآمیز است:

کرا از پس پرده دختر بود اگر تاج دارد بداختر بود

(شاهنامه فردوسی: ج ۳/

ص ۳۲۳)

و یا در ابیات زیر از داستان سودابه و سیاوش، لحن تحقیرآمیز نسبت به زن دیده میشود:
 همی خواست دیدن در راستی زکار زن آید همه کاستی
 چن این داستان سر بسر بشنوی به آید ترا گر به زن نگروی
 (همان: ج ۲/ ص ۲۳۴)

دیگر انواع لحن در داستانهای غنایی شاهنامه عبارتند از: لحن میسرانه ستاره‌شماران زمانی که طالع ازدواج زال و رودابه را فرخ میبینند و این خبر مسرت‌بخش را به سام میدهند (ر.ک: شاهنامه فردوسی، ج ۱/ ص ۲۰۹)، لحن مؤدبانه و محترمانه زال در نامه‌ای که برای پدرش مینویسد (ر.ک: همان: ص ۲۰۷)، لحن اندیشمندانه و متفکرانه زال (ر.ک: همان: ص ۱۸۱)، لحن گلایه‌آمیز زال از روزگار (ر.ک: همان: ص ۱۸۰)، لحن نادمانه و متحسرانه سام به خاطر طرد فرزند (ر.ک: همان: ص ۱۷۹)، لحن سرزنشگرانه رستم زمانی که رخس را گم میکند (ر.ک: همان: ج ۲/ ص ۱۲۰)، لحن تهدیدگرانه رستم با شاه سمنگان (ر.ک: همان: ص ۱۲۱)، لحن صمیمانه هیشوی در گفتگو با میرین زمانی که برای کمک نزد او می‌رود (ر.ک: همان: ج ۵/ ص ۲۹)، لحن درخواست و تقاضای اردشیر زمانی که از گلنار میخواهد با او به ایران بیاید (ر.ک: همان: ج ۶/ ص ۱۵۱)، لحن انتقادی شاپور پس از اسیر کردن طایر (ر.ک: همان: ج ۶/ ص ۲۹۹) و ...

راجع به عناصر زبانی مؤثر بر لحن داستانهای غنایی شاهنامه باید گفت «در نقد و ادب معاصر فارسی، لحن برگردان واژه (Tone) انگلیسی است و عبارت از نگرش و احساس گوینده یا نویسنده نسبت به محتوای پیام است که از طریق فضا سازی زبان ایجاد میشود و از ارکان اساسی هر اثر ادبی است.» (عوامل ایجاد، تغییر و تنوع و نقش لحن در شعر: ص ۱۲۸). با توجه به این تعریف لحن همان احساس و عاطفه درونی گوینده است از طریق زبان به بیرون جاری میشود؛ بنابراین لحن با شناخت زبان و عناصر زبانی در ارتباط است. به نظر مرتضوی لحن هر سخنگویی در حقیقت تظاهر لفظی و بیانی حالت درونی اوست که با کلامش همراه میشود و میتوان آن را جزو ممیزات اصلی شعر و سبک گوینده به شمار آورد. مثلاً لحن عناد و استهزاء حافظ که مربوط به زیرکی و رندی خواجه و خوی شوخ و منتقد اوست، از مشرب عمیق انتقادی و شخصیت‌بت‌شکن او نشأت میگیرد و از خصایص عام سبک او محسوب میشود که بدون توجه به آن، درک بسیاری از اشعار او ممکن نیست (مکتب حافظ: ص ۱۰۷). لحن از نظر زبانی محصول ارتباط و هماهنگی بین واجها و تکرار آنها، هجاها و تکیه‌ها، واژه‌ها و ترکیبات و نیز صور خیال‌انگیزی است که شاعر بکار میبرد. نظم حروف و آواها و ترکیب آنها با یکدیگر، امتداد، شدت، زیر و بمی واجها، واج‌آرایی

و ارتباط لفظ با معنا، واژه‌ها و ترکیباتی که از پیوند آنها به وجود می‌آید از جهت لطافت یا درشتی، و نیز تشبیهات، اغراقها و استعارات بسته به نوع مشبّه‌ها و مستعارمنه‌ها لحن را دگرگون میکند و به سوی حماسی یا غنایی بودن میکشاند. شمیسا سخن شفيعی کدکنی را در این باره نقل میکند که «هر یک از آواهای زبان از خصوصیات فیزیکی خاصی مانند امتداد، شدت، زیر و بمی و طنین و از کیفیاتی مانند صفیری، سایشی، غنّهای، انفجاری و ... برخوردارند و شاعر توانا کسی است که بتواند به فراخور موضوعات و حالات از این ظرفیت استفاده کند و آهنگ مطلوب را در موسیقی شعر حماسی بیافریند، بگونه‌ای که بتوان با حروف و کلمات شعر، درشتی و خشونت را سنجید» (کلّیات سبک‌شناسی: ص ۶۳). همین عامل سبب میشود واژه‌ها، ترکیبات و عبارات، ساختمان جملات، حتی وزن، هجاها و صور خیال در لحن تأثیر بگذارند. اما این نکته را نباید فراموش کرد که «شاعر حماسه‌سرا با استفاده از موسیقی حروف و ترتیب خاص واژگان، آن (لحن) را به وجود می‌آورد، اما صدای همه شخصیتها همراه و هماوا با لحن کلی اثر است که مشخص‌کننده جوهر اصلی اثر حماسی است و مغایرتی با هدف کلی اثر ندارد (درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی: ص ۴۵۹).

این عناصر و نشانه‌های زبانی مؤثر بر لحن داستانهای غنایی شاهنامه ذیل نمونه‌های محتوایی لحن بررسی شد که به صورت خلاصه و منسجم در جدول زیر نشان داده میشود:

جدول (۱) عناصر زبانی مؤثر بر لحن داستانهای غنایی شاهنامه

ردیف	عناصر زبانی	ابزارها
۱	واج و فرایندهای واجی	اماله، ادغام، تسکین، تخفیف، تشدید، ابدال و الف اطلاق
۲	هجاها	هجاهای کشیده و هجاهای کوتاه
۳	واژگان و ترکیبات	واژگان و ترکیبات حماسی و واژگان و ترکیبات غنایی
۴	صور خیال	تشبیه، استعاره، اغراق و مبالغه

نتیجه‌گیری

در این پژوهش لحن در داستانهای غنایی شاهنامه از دو جنبه بررسی شد: محتوایی و زبانی. از نظر محتوایی لحن کلی داستانهای غنایی شاهنامه حماسی-غنایی است که غلبه با لحن حماسی است. اما لحنهای جزئی فراوانی چون لحن عصبانی، صمیمانه، تهدیدگرانه، فریبکارانه، تعجّبی، تفاخرآمیز، تحقیرآمیز، خصمانه، شادمانه، اندوهگینانه، امیدوارانه، نادمانه و متحسرانه، عاشقانه و وفادارانه، مضطربانه، سرزنشگرانه، مبشرانه، درخواست و تقاضا،

گلابه‌آمیز، انتقادی، فلسفی، استدلالی، ناصحانه، متفکرانه، مؤدبانه و محترمانه، دعا و نیایش در این داستان‌ها دیده شد.

از میان عناصر زبانی، فرایندهای واجی، هجاها، واژگان و ترکیبات و صور خیال مهمترین عوامل مؤثر در لحنند. در فرآیندهای واجی، اماله، ادغام، تسکین، تخفیف، تشدید، ابدال و الف اطلاق تأثیرگذار بودند. در هجاها، کاربرد فراوان هجاهای کشیده و بلند، سبب شد لحن بیشتر به حماسه گرایش یابد. واژگان و ترکیبات استفاده شده هم غنایی بود و هم حماسی، که غلبه بر واژگان و ترکیبات حماسی بود. در مبحث صور خیال با آنکه داستانها غنایی هستند و تشبیهات و استعارات غنایی هم بکار رفته، ولی فردوسی با ترکیب و آمیختن عناصر حماسی با آنها، و همچنین استفاده فراوان از اغراق که ذات حماسه است، جنبه حماسی این داستانها را تقویت نموده است. در نهایت باید گفت که داستانهای غنایی شاهنامه غنایی-حماسی است و لحن غنایی داستان بیرون از ساختار حماسی آن نیست و خدشه‌ای بر روح حماسی شاهنامه وارد نکرده است.

فهرست منابع

- ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان)، میرصادقی، جمال، ۱۳۷۶، تهران: سخن.
- ارتباط انسان و جهان، جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۴۴، چاپ اول، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- ارواح شهرزاد؛ سازه‌ها شگردها و فرم‌های داستان نو، مندنی‌پور، شهریار، ۱۳۸۳، تهران: ققنوس.
- «الگوی بررسی زبان حماسی»، شهبازی، اصغر و ملک ثابت، مهدی، ۱۳۹۱، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۴، بهار، ۱۴۳-۱۷۹.
- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، نجفی جواهری، محمدحسن، ۱۳۶۲ش، تحقیق عباس قوچانی، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- حکایت شعر، اسکلتن، رابین، ۱۳۷۵، ترجمه مهرانگیز اوحدی، چاپ اول، تهران: میترا.
- درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، حمیدیان، سعید، ۱۳۷۲، تهران: مرکز.
- درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی با اشاره‌ای موجز به آسیب‌شناسی رمان و داستان کوتاه ایران، بی‌نیاز، فتح‌الله، ۱۳۸۷، تهران: افراز.
- دستور مفصل امروز، فرشیدورد، خسرو، ۱۳۸۲، چاپ اول، تهران: سخن.
- دیوان شعر، رودکی، ۱۳۷۸، تصحیح و شرح جعفر شعار، چاپ چهارم، تهران: مهدمینا.
- «ساختار و ویژگیهای داستانهای عاشقانه-حماسی»، استاجی، ابراهیم، ۱۳۹۰، مطالعات زبان و ادبیات غنایی، سال اول، شماره اول، زمستان، ۷-۲۶.

- ساختار و تأویل متن، احمدی، بابک، ۱۳۷۰، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- سبک خراسانی در شعر فارسی، محجوب، محمدجعفر، ۱۳۴۵، چاپ اول، تهران: فردوس.
- سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روشها)، فتوحی، محمود، ۱۳۹۰، تهران: سخن.
- «سبک‌شناسی قطعات غنایی شاهنامه»، آهی، محمد، ۱۳۹۴، ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال نهم، شماره چهارم، زمستان، شماره پیاپی ۳۴، ۱-۱۵.
- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۶، به کوشش جلال خالقی‌مطلق، مقدمه احسان یارشاطر، نیویورک: Persica Bibliotheca.
- «عناصر لحن حماسی در بخش اساطیری شاهنامه»، وفایی، عباسعلی و کاردل ایلواری رقیه، ۱۳۹۶، ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال دهم، شماره چهارم، زمستان، شماره پیاپی ۳۸، ۲۹۱-۳۱۰.
- «عوامل «ایجاد»، «تغییر و تنوع» و «نقش» لحن در شعر»، عمران‌پور، محمدرضا، ۱۳۸۴، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان، ۱۲۹-۱۵۲.
- غزلیات سعدی، سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین، بی‌تا، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: اقبال.
- غیاث‌اللغات، رامپوری، غیاث‌الدین محمد، ۱۳۶۳، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ابرمز، ام، جی، ۱۳۸۴، ترجمه سعید سبزیان، تهران: رهنما.
- فرهنگ فارسی، معین، محمد، ۱۳۸۴، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس، ۱۳۷۳، چاپ دوم، تهران: فردوس.
- لغتنامه دهخدا، دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، تهران: امیرکبیر.
- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، ۱۴۱۲ق، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مکتب حافظ (مقدمه بر حافظ‌شناسی)، مرتضوی، منوچهر، ۱۳۶۵، چاپ دوم، تهران: توس.
- نظریه‌های شخصیت، شولتز، دوان و سیدنی، آلن، (۱۳۹۱)، ترجمه سیدیحیی محمدی، تهران: ویرایش.
- نوشته‌های بی‌سرنوشت، حمیدیان، سعید، ۱۳۷۲، تهران: مرکز.